

بررسی عناصر دینی و اندیشه‌های عرفانی در حماسه جهانگیرنامه*

دکتر رضا غفوری^۱

دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

دکتر محمدرضا امینی

دانشیار دانشگاه شیراز

چکیده

جهانگیرنامه سروده شاعری گمنام به نام مادح است که در دوران جایگزینی حماسه‌های دینی، جای حماسه‌های ملی و با هدف نیکفرجامی برای داستان رستم و سهراب ساخته شده است؛ نقش نقالان و راویان داستانهای حماسی ایران در سرودن این حماسه قابل توجه است.

دوران آمیختگی و امتزاج داستان‌ها و اسطوره‌های ایرانی با اساطیر غیر ایرانی را، به طور دقیق، نمی‌توان تعیین کرد. اما با اطمینان می‌توان گفت که با ورود اسلام به ایران، به تدریج عقاید اسلامی و پس از آن اندیشه‌های عرفانی، در ادبیات حماسی ایران، نفوذ بیشتری می‌یابد. این تأثیر تدریجی و افزایشی، تا جایی پیش می‌رود که نه تنها برخی قهرمانان در هر دو روایات ایرانی و غیر ایرانی، سرگذشتی تقریباً همانند می‌یابند، بلکه حماسه‌ای همچون جهانگیرنامه سروده می‌شود که تأثیرپذیری از عناصر اسلامی و عرفانی در بن‌مایه و زبان آن، تا حدّ یک ویژگی چشمگیر سبک‌شناسی، پدیدار می‌شود.

در این مقاله، نخست به تأثیر عناصر غیر ایرانی در حماسه‌های ملی نگاهی انداخته، سپس به توصیف عمده‌ترین تأثیرات اندیشه‌های اسلامی و عرفانی، در حماسه جهانگیرنامه پرداخته‌ایم. علاوه بر این، با تکیه بر همین ویژگی سبک‌شناسانه، پیشنهاد شده است که زمان سرودن این حماسه را، بسیار متأخرتر از تاریخی می‌توان شمرد که برخی پژوهشگران پیشین گمان کرده‌اند.

واژگان کلیدی: حماسه‌های ملی، جهانگیرنامه، عناصر غیر ایرانی، عرفان و تصوف

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۱/۲۵

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۳/۲۷

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: reza_ghafouri1360@yahoo.com

مقدمه

یکی از مسایل مبهم و پیچیده در پژوهش‌های اساطیری و حماسی ایران، در آمیختگی اسطوره‌های ایرانی با اساطیر غیر ایرانی و سپس با روایت‌های عصر اسلامی است. برای داشتن طرحی ساده‌تر از این مساله، حماسه‌های ملی ایرانی را از نظر اصالت روایت، به سه گروه عمده، می‌توان بخش بندی کرد:

دسته نخست؛ حماسه‌های گشتاسب‌نامه، شاهنامه و گرشاسب‌نامه را شامل می‌شود که هر سه منظومه، روایاتی کهن و پیشینه‌دار دارد و برخی اسطوره‌های مندرج در آنها، در واقع صورت تکامل یافته‌اساطیر موجود در متن‌های اوستایی و فارسی میانه است.

دسته دوم؛ منظومه‌های بهمن‌نامه، فرامرنامه‌های نخست و دوم^۱، کوش‌نامه، بانوگشسب‌نامه، کک کوه‌زاد را مشتمل است که به احتمال فراوان، این منظومه‌ها، ریشه در روایات پیش از اسلام دارد^۲ و موضوع آنها، گزارش کارهای دلاورانه پهلوانانی است که در شاهنامه بدان اشاره نشده و یا به گونه مختصر آمده است و چنانکه خواهد آمد؛ بیشتر این منظومه‌ها با اساطیر غیر ایرانی، آمیختگی دارد.

دسته سوم؛ حماسه‌های برزنامه کهن و جدید^۳، جهانگیرنامه و شهریارنامه را شامل است^۴ که روایات آنها، به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده و در واقع شماری از قهرمانان و داستانهای مربوط به آنها، ساخته و پرداخته ذهن نقّالان و داستان‌پردازان دوره اسلامی است و ریشه‌ای در حماسه‌های ملی ایران ندارد. (ر.ک: نحوی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳- آیدنلو، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵؛ قبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۹)

یک نکته مهم در این حماسه‌ها این است که برخی اساطیر ایرانی با روایات و داستانهای اقوام غیر ایرانی، برابری و همسانی نزدیک دارد. چنانکه، پیروزی جمشید بر دیوان و آسمان‌پیمایی او با داستان سلیمان نبی(ع) و قالیچه‌اش، فرمان‌روایی جمشید بر مردمان و دیوان با سلطنت سلیمان(ع) بر جن و انس، را می‌توان یادآور شد.

عناصر دینی در منظومه‌های حماسی ملی ایران

در دوره اسلامی، به دلیل نفوذ روزافزون اسلام در میان ایرانیان، عناصر دینی در آثار ادبی ما به وفور دیده می‌شود. در اینجا به عمده‌ترین مضامین دینی که در حماسه‌های ملی ما نفوذ کرده است؛ اشاره‌ای مختصر می‌کنیم. باید یادآور شویم که در برخی از حماسه‌های ملی همانند شاهنامه، به دلیل آن که روایت آن کهن و مربوط به ادوار بسیار گذشته است؛ این تأثیرپذیری‌ها کمتر دیده می‌شود. در شاهنامه، بیشترین نفوذ عناصر دینی را در داستان اسکندر^۶ می‌بینیم.

از این داستان که بگذریم در بخش‌های دیگر شاهنامه نیز، نفوذ عناصر دینی دیده می‌شود.^۷ گذشته از شاهنامه، در حماسه‌های دیگری که پس از این منظومه سروده شده است؛ نفوذ عناصر غیر ایرانی، بیش‌تر و عمیق‌تر به چشم می‌آید.^۸ عمده‌ترین نتایجی که از این تأثیرات می‌توان گرفت چنین است:

الف: بارزترین عناصر دینی که در این آثار دیده می‌شود؛ در قرآن و برخی روایات دینی نیز آمده است. بنابراین یا خود سراینده‌گان این منظومه‌ها و یا تدوین‌کنندگان روایت مکتوب آنها، به دلیل آن که خود مسلمان بوده^۹ این اندیشه‌ها را خواه از روی عمد و خواه غیر عمد، وارد کرده‌اند.

ب: غیر از چند مورد همانند جنگ اسفندیار با ارجاسب و یا گفت و گوی فرامرز با کید هندی بر سر یکتا پرستی، پهلوانان حماسه‌های ملی ایران، غالباً نقش یک پهلوان ملی را دارند که برای دفاع از وطن خویش در برابر تهاجم بیگانگان، صف‌آرایی می‌کنند و اگر گاهی با اژدهایان و دیگر پتیاره‌ها به نبرد می‌پردازند (مانند جنگ رستم با اکوان دیو، بیژن با گرازان و...) باز هم هدف آنان، یاری‌رسانی به مردم و دفع این آفات از کشور است و هرگز به قصد تبلیغ و گسترش دین و مذهب نیست.

ج: با گذشت زمان و نفوذ اسلام در ایران، در این داستان‌ها برخی اشتباهات تاریخی روی داده است. برای نمونه در گرشاسب‌نامه آمده است که هود پیامبر عقد جمشید با دختر کورنگ‌شاه را می‌بندد. (اسدی، ۱۳۵۴، ص ۳۶) در جای دیگر گفته شده

که ابراهیم، همان زردشت، پیامبر ایرانی است (همان: ص ۴۴۱) و یا آنکه حضرت موسی (ع) و منوچهرشاه، همعصر دانسته شده‌اند. (ایران‌شان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، ص ۵۷۲) در بهمن‌نامه، رهام فرزند گودرز را، با بخت النصر پادشاه بابل، یکسان گرفته‌اند. (همان، ۱۳۷۰، ص ۲۱۳)

د: در این حماسه‌ها گاهی از عناصر دینی، به عنوان آرایه‌های ادبی و یا صورخیال استفاده می‌شود. برای مثال، گاهی بارگاه پادشاه را، با باغ ارم، برابر دانسته (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸) و یا آنکه ماه‌رویی را زیباتر از بت آزی و صف کرده‌اند. (ایران‌شان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، ص ۲۷)

تأثیر عناصر اسلامی و عرفانی در منظومه جهانگیرنامه

جهانگیرنامه سروده شاعری گمنام به نام قاسم ماح است و بنا بر گفته شاعر، آن را در هرات به نظم در آورده است. موضوع جهانگیرنامه، داستان پهلوانی‌های جهانگیر فرزند رستم است. در این منظومه آمده است که رستم پس از مرگ سهراب، به مازندران می‌رود و با دختر مسیحای عابد ازدواج می‌کند و چندی پس از این پیوند، جهانگیر به دنیا می‌آید. سپس رستم به سوی مغرب زمین می‌رود. چند سال پس از این واقعه، جهانگیر به سپاه افراسیاب می‌پیوندد و به نبرد با ایرانیان می‌پردازد؛ اما سرانجام به سپاه ایران می‌پیوندد. سپس به همراه فرامرز و دیگر ایرانیان، به نواحی غربی می‌رود و پیروزی‌هایی به دست می‌آورد. نقطه اوج داستان آنجاست که با پدر خود روبه‌رو می‌شود و پدر و پسر بدون آنکه یکدیگر را بشناسند به پیکار با یکدیگر می‌پردازند. اما این بار دیگر فاجعه رستم و سهراب تکرار نمی‌شود و فرامرز با شنیدن شیئه رخس، خود را به رستم می‌رساند و جهانگیر را به رستم می‌شناساند. پس از چندی همگی به سوی ایران باز می‌گردند. سرانجام جهانگیر در شکارگاهی به دست دیوی کشته می‌شود. (ر.ک: صفا، ۱۳۵۲، صص ۳۲۴-۳۳۵؛ نیازکار، ۱۳۸۶، صص ۵۹۳-۵۹۵)

همان‌گونه که پیش‌تر بدان اشاره شد؛ با وجود آنکه عناصر غیر ایرانی در بیشتر حماسه‌های ایرانی راه یافته؛ اما ورود این عناصر بیگانه، نتوانسته است برین‌مایه و مضمون اصلی حماسه‌های ملی ایران، اثرگذار باشد. در واقع تأثیر عناصر غیر ایرانی، تأثیری فرامتنی بوده است؛ اما در جهانگیرنامه وضع به‌گونه دیگری است. زیرا در این منظومه، عناصر غیر ایرانی و اسلامی، هم تأثیر فرامتنی و هم تأثیر درون‌متنی گذاشته‌است.

منظور از تأثیرات «فرامتنی»، تأثیر عناصری است که در طرح اصلی داستان، اثرگذار نیست و شامل صور خیال، ساختارهای زبانی، و شگردهای زیبایی‌آفرین کلام است که غالباً پژوهشی از زبان ادبی عصر به‌شمار می‌رود. تأثیرات «درون‌متنی»، آن دسته تأثیراتی است که بهر ساختار و بن‌مایه‌های داستان اثر می‌گذارد و ساختار رایج یک اثر ادبی را می‌شکند و تغییراتی اساسی در آن می‌دهد. نمونه‌هایی از تأثیرات فرامتنی عناصر اسلامی در جهانگیرنامه را در گروه‌های زیر، می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱- ذکر اسماء الهی بر اساس اندیشه‌های اسلامی

در منظومه جهانگیرنامه، هنگامی که شاعر از نامها و صفات خداوند یاد می‌کند؛ بیشتر از اسماء و صفاتی بهره می‌گیرد که از قرآن و دیگر متون اسلامی، اقتباس شده است. از اینرو در جهانگیرنامه، اسماء و صفات الهی، کاملاً رنگ و روی اسلامی دارد و از اندیشه‌های فرهنگ کهن ایرانی، نشانی دیده نمی‌شود. برای نمونه:

خداوند بخشنده مهربان کریم و خطابخش و روزی‌رسان
پس از حمد جبار بی‌خواب و خورد سلامم بر آن نامبردار گرد

(مادح، ۱۳۸۰، ص ۳۰۳)

در بیت‌های بالا، صفات بخشنده مهربان (= رحمان الرحیم)، کریم، خطابخش (= غفور)، جبار بی‌خواب و خورد (= لاتأخذه سنه و لا نوم) همگی از قرآن کریم متأثر است. علاوه بر این، صفات دیگری غالباً با واژه‌های عربی همانند عظیم (همان،

ص ۶۴)، هادی و رهبر رهروان (همان، ص ۶۷)، رزاق (همان، ص ۶۸) قادرکارساز (همان، ص ۷۱)، قادر بی‌نیاز (همان، ص ۲۰۸)، معبود خلق و حیّ قدیم (همان، ص ۲۱۹)، حیّ قدیر (همان، ص ۲۷۰)، ذوالمنن (همان، ص ۲۷۴)، ذوالجلال (همان، ص ۲۸۱)، و رحیم (همان، ص ۳۱۵) به خداوند اسناد داده شده است. همه این صفات بیانگر باورها و عقاید دینی و مذهبی عصری است که باورهای کهن ایرانی، در ادبیات آن دوره، به بوتّه فراموشی سپرده شده بوده است. بنابراین سراینده منظومه جهانگیرنامه، صفات قرآنی خداوند را به شکلی طبیعی در شعر خود به کار گرفته است.

نکته دیگر آنکه برخی باورهای اسلامی، به پهلوانان اساطیری و حماسی ایران نیز نسبت داده شده است.^{۱۱} برای نمونه در بیت زیر رستم پس از رهایی از کوه خارا، در خطاب به خداوند می‌گوید:

بنـالید بـر داور کردگار که ای خالق و رازق مور و مار
(مادح، ۱۳۸۰، ص ۶۷)

در ابیات بالا نسبت دادن آفرینش موجوداتی به ظاهر زیان‌بخش چون مور و مار به خداوند، بازتاب عقاید عصر اسلامی است و با باورهای دین زردشتی که موجودات را به دودسته آفریده‌های اهورایی و آفریده‌های اهریمنی (خرفستران) نسبت می‌دهد، کاملاً منافات دارد. بدیهی است که تا پیش از ورود اسلام به ایران، آفرینش زیان‌کار را به اهریمن نسبت می‌داده‌اند؛ آنچنانکه در بندهش به تفصیل از آن یاد شده است. (رک: بهار، ۱۳۷۸، صص ۸۹-۸۷) بنابراین یک معتقد دین بهی، هیچ‌گاه آفرینش خرفستران را به «هرمزد» نسبت نمی‌دهد. اما در عصر اسلامی، همه موجودات چه سودمند و مفید و چه به ظاهر زیان‌کار و گزند رسان، همگی مخلوق خداوند به شمار می‌آیند و در بیت بالا نیز، از زبان رستم - که دیگر بر چهره خویش مهوری اسلامی دارد- آفریده شدن این آفریده‌های مودی را، به داور کردگار نسبت داده و خداوند را روزی رسان آنها خوانده است.

۲- تلمیح به آیه‌های قرآن کریم

در جهانگیرنامه تلمیح به آیه‌های قرآن بسیار دیده می‌شود. برای نمونه:

- داستان آفرینش انسان از خاک. در قرآن مجید در آیه شریفه: «و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس قال اسجد لمن خلقت طینا» (بنی‌اسرائیل، آیه ۶۱) آمده است. در جهانگیرنامه به آفرینش انسان از خاک در همان ابتدای داستان اشاره شده است:

خدایی که هوش و روان آفرید به یک مشت خاکی توان آفرید^{۱۲}

(مادح، ۱۳۸۰، ص ۱۷)

- تعبیر «تیرشهاب». اقتباس از این تعبیر زیبا را که در آیات «و لقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیناً للناظرین. و حفظناها من کل شیطان الرجیم. الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین». (سوره حجر، آیات ۱۶ تا ۱۸) بیان شده است؛ به روشنی در بیت زیر می‌توان دید:

زدش بر سپر گرز پولاد ناب کزو جست آتش چو تیر شهاب

(همان، ص ۱۴۸)

- مضمون قرانی منع آزار یتیمان: «فاما الیتیم و لا تقهر» (سوره الضحی، ص ۹) در بیت زیر آشکار است:

همه تند خویان با کین و خشم ز مال یتیمان سیه کرده چشم

(همان، ص ۱۸۱)

۳- تعبیرهای اسلامی در جهانگیرنامه

در جهانگیرنامه گاهی با توصیفات روبرو می‌شویم که برگرفته از تاریخ و فرهنگ اسلامی است و در دیگر حماسه‌ها، تا جایی که بررسی کرده‌ایم؛ پیشینه‌ای ندارد. برای نمونه در وصف خورشید و میدان جنگ آمده است:

چو شد چتر عباسیان سرنگون شه هند را چهره شد لاله گون

(مادح، ۱۳۸۰، ص ۵۴)

در بیت بالا؛ از رنگ چتر خلفای بنی عباس، سیاهی شب را اراده کرده است. در ابیات زیر نیز، آمدن روز و رفتن شب را، با صبغه مذهبی وصف کرده است:

چو شب دامن اندر کشیدن گرفت گریبان مشکین دریدن گرفت

سیاهی چو کفر از جهان گشت دور سفیدی چو ایمان بگسترده نور

(همان، ص ۲۹۷)

در جای دیگری رستم به پهلوان کمندافکن می گوید:

بود نام من قاتل کافران چو تو کشته بسیار نام آوران

(همان، ص ۵۵)

در بیت زیر نیز، تعبیر سیاهی رخسار گناه کاران، متأثر از عقاید دینی گوینده است:

بدو گفت ای بد رگ کینه خواه رخت تیره بینم چو اهل گناه

(همان، ص ۱۹۷)

۴- اشاره به معجزه پیامبر اسلام (ص)

یکی از معجزه های حضرت محمد (ص) شق القمر بود. در تفسیر ابوالفتوح درباره شق القمر آمده است «...انشقاق قمر معجزی بود رسول (ص) را، و آن چنان بود که کفار قریش گفتند هر درخواستی از زمین می کنیم تو با جادو انجام می دهی. اگر راست می گویی ماه چهاردهم که از پشت کوه می آید؛ آن را دو نیمه کن. حضرت از خدای تعالی درخواست کرد و خدای تعالی درخواست او را اجابت فرمود و ماه را منشق کرد چنان که نیمی از آن در جانبی و نیمی دیگر در جانب دیگر کوه بود.» (ابوالفتوح، ذیل شق القمر)

به این معجزه پیامبر اسلام (ص)، پیش تر در مقدمه های گرشاسب نامه (اسدی، ۱۳۵۴، ص ۲) و بهمن نامه (ایران شان ابن ابی الخیر، ۱۳۷۰، ص ۵) نیز اشاره شده است؛ که

همگی بیانگر اندیشه‌های دینی و مذهبی سرایندگان این منظومه‌هاست. اما در جهانگیرنامه از این معجزه پیامبر(ص) برای مشبه‌به استفاده شده که در خور توجه است:

سپر بر سر آورد ترک دلیر جهانگیر یل اندر آمد چو شیر

زدش آن چنان تیغ کین بر سپر که کردش دو نیمه چو شق القمر
(مادح، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲)

۵- کاربرد واژگان عرفانی

از دیگر مواردی که تحت نفوذ عصر اسلامی و وضع اجتماعی زمان شاعر است؛ وفور اصطلاحاتی است که در میان سالکان و صوفیان خانقاه‌ها رایج بوده و در کتاب‌های عرفانی، به فراوانی از آن‌ها استفاده شده است. باید یادآور شویم که به کارگیری اصطلاحات تصوف و عرفان اسلامی، در حماسه‌های متقدم، سابقه‌ای ندارد. اما در جهانگیرنامه، این واژه‌ها و اصطلاحات، که بیشتر مربوط به طبقه متصوفه است؛ به طرز چشم‌گیری دیده می‌شود. برای مثال:

در وصف مسیحای عابد:

گرفته به کنج قناعت مقام به طاعت به سر رفته عمرش تمام
در دعوت مسیحا از رستم:

قدم نه سوی بیت الاحزان من ز اقدام خود تازه کن جان من
(همان، ص ۲۲)

رستم به یاران خویش هنگام آمدن لشکر جمهورشاه می‌گوید:

مترسید و دل‌ها به جای آورید ره صدق سوی خدای آورید
(همان، ص ۴۴)

خطاب رستم به جاسوس جمهور شاه:

رخ از قبله صدق برتافتی / سوی وادی جهل بشتافتی

نهادی به ملک ضلالت قدم / بتی چند را ساختی محترم

(همان، ص ۴۷)

پند دادن زال به کاووس شاه:

گذر نیست کس را ز حکم قضا / به حکم قضا نیست غیر از رضا

(همان، ص ۸۷)

جهانگیر در خطاب به عاد میشینه چشم:

جهانگیر گفت ای خرف گشته مرد / به هرزه چه گویی سخن های سرد
چه دانی که بر سر چه آید تورا / چه بینی در این کهنه محنت سرا؟

(همان، ص ۲۰۶)

۶- سوگند خوردن به عناصر طبیعی

برای آنکه به اهمیت سوگند به آسمان و زمین، خورشید و ماه و دیگر اجرام سماوی پی ببریم؛ باید به گذشته های دور برگردیم و باورهای ایرانیان را پیش از ظهور زردشت، مدنظر قرار دهیم. قوم آریایی یا هند و اروپایی، تا پیش از پیدایش ریگ ودا در میان هندوان و آغاز بعثت زردشت در میان ایرانیان، دین و مذهبشان مبتنی بر پرستش قوای طبیعی بود و به خدایانی که هر یک مظهر یکی از قوای طبیعی به شمار می آمد؛ اعتقاد داشتند. از جمله آسمان و زمین، آفتاب، آتش، باد و باران... اعتقاد و احترامی که آریاییان به مظاهر طبیعت ابراز می داشتند کم کم به صورت اعتقاد به خدایان مختلف درآمد و بخصوص ستاره پرستی، در میان ایرانیان قبل از ظهور زردشت، رواج داشت. در شاهنامه سوگند به اجرام سماوی بارهاده می شود. (ر.ک: کیانی، ۱۳۷۱، صص ۱۲۲-۱۲۵) این نکته در سایر حماسه هایی نیز که به تقلید از شاهنامه

سروده شده است؛ دیده می‌شود. اما با گذشت زمان و گسترش اندیشه‌های اسلامی در سرزمین ایران، کم کم این مضمون رو به فراموشی می‌نهد؛ آنچنانکه در جهانگیرنامه، دیگر از این سوگندها نشانی دیده نمی‌شود.

آنچه که تاکنون از آن یاد شد تأثیرات فرامتنی عناصر اسلامی در منظومه جهانگیرنامه است و چندان در ساختار و طرح اصلی داستان و تغییر وظایف پهلوانان و خویشکاری‌های آنان، اثرگذار نیست. اما آنچه که در ادامه بدان اشاره می‌شود تأثیرات درون متنی است که ساختار متداول داستان را تحت الشعاع خویش قرار داده است و این تفاوت مهمی با ساختار اصلی دیگر حماسه‌های ملی دارد.

۷- دگرگونی و تغییر شخصیت پهلوانان ملی به پهلوانان دینی

صفا درباره جهانگیرنامه می‌نویسد: « در داستان جهانگیر، گذشته از آنکه اصل داستان و موضوع در بسیاری موارد، به شکل عجیبی تحت تأثیر عقاید ایرانیان عهد اسلامی، قرار گرفته است؛ فکر تازه و خاصی رخنه یافته و آن درآمدن رستم است به صورت کسی که در راه توحید، جهاد کند و همه جا برای شکستن لات و عزى بجنگد... رستم در این داستان مردی موحد و فیلسوف است و از راز توحید خبر دارد و چون پهلوانان دین اسلام، با لات و عزى و معتقدان آنها نبرد می‌کند^{۱۲} و این چنانکه می‌دانیم اثر بین و آشکار افکار اسلامی و نفوذ اسلام است در داستانهای ملی ایران.» (صفا، ۱۳۵۲، ص ۳۲۷)

نه تنها رستم، جهانگیر فرزند رستم نیز، در نقش مبلغ مذهبی ظاهر می‌شود. به نظر می‌رسد ازدواج رستم با دختر مسیحای عابد، و نیز تولد جهانگیر از دختری ترسا، در ایجاد اندیشه بت شکنی دو پهلوان داستان، نقش عمده ای داشته است. با این حال پهلوانانی همانند توس نیز، در این حماسه، پهلوانانی دینی به شمار می‌آیند. بر این اساس می‌توان گفت که اگر برخی مطالب حماسی داستان، مانند نبرد با اژدها، دیوان و گذر از هفت‌خان را که همگی تقلید از شاه‌نامه است؛ نادیده بگیریم؛ جهانگیرنامه از نظر

فکر و درون‌مایه، به حماسه‌های دینی شباهت دارد. در این حماسه به استثنای یک مورد که از حملهٔ افراسیاب به ایران سخن به میان آمده است، سایر نبردهای سپاهیان با یکدیگر، در زمرهٔ جنگ‌های دینی و مذهبی به شمار می‌آید و دیگر از ارزش‌هایی همچون پاسبانی از وطن در برابر تهاجم بیگانگان و یا حفظ شرف و آبرو، در آن نشانی دیده نمی‌شود. حتی رستم پس از آگاهی از بت‌پرستی آزادمهر، او را به خداشناسی فرا می‌خواند:

چو رستم از او لات و عزّی شنود	بگفتا بدین سان حکایت چه بود
سخن دیگر از لات و عزّی مگوی	نگهدار در نـزرد من آبروی
به عزّی و لات اعتقاد تو چیست	نگه کن که اندر نهاد تو چیست
خدای جهان را بخوان ای پسر	که جز او نباشد خدایی دگر

(مادح، ۱۳۸۰، ص ۳۵)

و در پایان هم او را در صورت عدم پذیرش دین، تهدید به مرگ می‌کند:

کنون گوش کن ای جوان پند را	بیا بندگی کن خداوند را
و گر نشنوی این نصیحت ز من	سرت را برم روان از بدن
شوی کشته بر دست من خوار و زار	نیابی به جان ای جوان زینهار

(همان، ص ۳۶)

در جای دیگر، رستم خطاب به دلبر مغربی می‌گوید:

بگو از سر صدق ایزد یکی است	نه کس را به یکتایی او شکی است
جهاندار و دانا و بیننده اوست	به علم‌الیقین آفریننده اوست
کریم و رحیم است و فریادرس	نشد از درش باز محروم کس

(مادح، ۱۳۸۰، ص ۳۱۵)

جهانگیر فرزند جوان رستم نیز در این حماسه، یک پهلوان دینی به شمار می‌آید و خطاب به عاد میشینه‌چشم می‌گوید:

اگر نام خواهی و بخت بلند	وز آن نام و بخت شوی ارجمند
--------------------------	----------------------------

منه در ره بت‌پرستی قدم
شواندر ره حق پرستی علم
خدای جهان را پرستش نمای
که جز او نبود و نباشد خدای.....
چو داری به بت اعتقاد و ثبات
روانست نیابد ز دوزخ نجات
بیاباز گرد از ره کافری
بیرون آی زین مذهب بربری
(همان، ص ۲۰۷)

و در جای دیگر سقلاب شاه را به خداپرستی فرا می‌خواند:

جهانگیر گسفتا فرامرز را
که برگوی سالار این مرز را
بدان تا گراید سوی راه حق
دل تیره‌اش گردد آگاه حق
دریغ است این مرد با فرّ و یال
نداند ره ایزد ذوالجلال
(همان، ص ۲۸۱)

طوس پهلوان خیره سر شاه‌نامه نیز، در این حماسه پهلوانی دینی است. او به بهرام زیبا جمال می‌گوید:

بدو گفت طوس ای یل نوجوان
سخن‌ها که گویم شنو از من آن
بیابگذر از کینه و کافری
بیرون آی از مذهب کافری
پشیمان شو و دین حق در پذیر
ز جان شو شناسای حیّ قدیر
(همان، ص ۲۷۰)

۸- شرط اجازهٔ پدر در ازدواج دوشیزگان

در دین اسلام ازدواج دوشیزگان منوط به اجازهٔ پدر است. حال آنکه در حماسه‌هایی که روایت آنها مبتنی بر فرهنگ کهن ایران است؛ با این آیین روبه‌رو نمی‌شویم و رضایت پدر در ازدواج دختر، شرط اساسی نیست. حتی گاهی نیز دیده می‌شود که دختران بدون کسب اجازه از پدر، به گزینش همسر اقدام می‌کنند. در داستان رستم و سهراب، تهمینه شبانگاه بدون اجازهٔ پدر، به بالین رستم می‌آید و با رستم زناشویی می‌کند. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۱۲۴-۱۲۲) همچنین در داستان بیژن و

منیژه نیز، روایتی نظیر آن دیده می‌شود. (همان، ج ۳، صص ۳۱۹-۳۲۱) در گرشاسب‌نامه اگرچه هود پیامبر، عقد زناشویی دختر کورنگ شاه را با جمشید شاه می‌بندد و پیوند آن دو صورتی شرعی دارد؛ با این حال، پدر دختر، از این وصلت، آگاهی ندارد و هنگامی به زناشویی آن دو پی می‌برد که دخترش باردار است. (اسدی، ۱۳۵۴، صص ۳۶-۴۰) در برزنامه کهن نیز شهرو بدون اجازه پدر، با سهراب هم‌بستر می‌شود و برزو را به دنیا می‌آورد. (۱۷) (کوسج، ۱۳۸۷، ص ۸)

اما در جهانگیرنامه دیگر این‌گونه ازدواج‌ها مشروعیتی ندارد و تحت تأثیر فقه اسلامی، رضایت پدر در ازدواج شرط است و دختر در گزینش همسر، از خود اختیاری ندارد. در این منظومه، دلنواز پس از آن که پی می‌برد رستم از او خواستگاری کرده است؛ به کنیز خود چنین می‌گوید:

چنین گفت با مشتری آن پری	کزین گفته‌ها گشتم از دل بری
به نزدیک رستم بر از من پیام	بگوش کای سرور نیک نام
بود اختیارم به دست پدر	ز فرمان او کی کشم سر به در
برو نزد بابم خریدار شو	به نزدیک اویم خریدار شو

(مادح، ۱۳۸۰، ص ۲۴)

۹- تأثیر اسم اعظم در ابطال سحر و جادو

بزرگترین نام خداوند را اسم اعظم می‌گویند. درباره اسم اعظم و این‌که کدام یک از اسم‌های خداوند اسم اعظم است و یا در چه سوره‌ای از سوره‌های قرآن آمده است و آیا اسم خاصی از اسما الله اعظم است و یا نه؛ اختلاف آرا دیده می‌شود. (ر.ک: سجادی، ۱۳۸۳، ص ۹۵) صفا می‌نویسد: «مطلب تازه و عجیب دیگر در این داستان، وجود حدیث «اسم اعظم» و مؤثر بودن آن است در برابر سحر و جادو، که یقیناً صورت اسلامی فکری است متعلق به پیش از اسلام. توضیح آنکه موضوع تأثیر نام یزدان در باطل کردن سحر ساحران در حماسه‌های ملی ایران سابقه دارد و روشن‌ترین

نمونه آن نگاشتن نام یزدان و آویختن آن به دژ بهمن است به دست کیخسرو؛ که در شاهنامه و بعضی از آثار پهلوی دیده می‌شود. گذشته از این، ایرانیان چون به جادوی‌های تورانیان گرفتار می‌شدند؛ به نام یزدان و یاری او، بر آن فایق می‌آمدند. اما در حماسه‌های اصیل، یعنی حماسه‌هایی که از افکار اسلامی متأثر نیست؛ از اسم اعظم یا باطل‌السحر نامی نیست. « (صفا، ۱۳۵۲، ص ۳۲۸)

در جهانگیر نامه گفته شده که مسیحای عابد، اسم اعظم را به جهانگیر می‌آموزد:

به روزی که آمد ز مازندران	ب‌دادش مسیحای روشن روان
یکی اسم اعظم به نام خدای	که این را به بازوی خود دار جای
که کار تو زین نام گردد بلند	وزین نام نامی شوی ارجمند
نه سحرت شود کارگر نه بلا	نه هرگز به کاری شوی مبتلا
اگر سحر پیش آیدت ناگهان	پی دفعش این اسم اعظم بخوان

(مادح، ۱۳۸۰، ص ۲۱۷)

جهانگیر با داشتن این اسم، طلسم ملیخای جادو را می‌گشاید:

ز بازوی خود کرد آن اسم باز	بنالید بر ایزد بی نیاز
چو بگشاد اسم آن یل پاک دید	بخواند و بر آن جادویی بردمید...
تو گفתי که آن آتش و باد و دود	بر افراز آن کوه سر خود نبود
چو شد برطرف سحر آن جادوان	شدند آن دلیران از آنجا روان

(مادح، ۱۳۸۰، ص ۲۱۷)

با این اسم اعظم دفع سرما نیز می‌کند:

یکی برف و باران و سرما ز کوه	برآمد که گشتند گردان ستوه
جهانگیر آن اسم بنیاد کرد	دل نامداران بدان شاد کرد
مرآن اسم چون هفت نوبت بخواند	از آن برف و سرما نشانی نماند

(همان، صص ۲۱۸-۲۱۷)

مواردی که برشمردیم در شمار تأثیرات درون متنی عناصر غیر ایرانی، بر منظومه جهانگیرنامه است و چنانکه می‌دانیم در دیگر منظومه‌های حماسی، این نکات یا وجود ندارد یا آن که تأثیری نامحسوس دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد؛ می‌توان گفت که زمینه‌های فکری منظومه جهانگیرنامه، دارای سه ویژگی زیر است:

- نخست، اندیشه‌های اسلامی در این منظومه تأثیر فراوانی داشته است.
- دوم، خویشکاری اصلی پهلوانان این حماسه، گسترش باورهای دینی و مذهبی است و نه حفظ منافع ملی.

- سوم، نشانه‌هایی از اندیشه‌های تصوف و عرفان در آن به چشم می‌خورد.
با توجه به این سه نکته، در بررسی فکری و دینی منظومه جهانگیرنامه، می‌توان به این نتیجه رسید که دوران سرودن آن، روزگاری است که حماسه‌های دینی، جایگزین حماسه‌های ملی شده‌است. جهانگیرنامه در واقع حماسه‌ای ساختگی است که به دست نقّالان و راویان داستانهای حماسی ایران، ابداع شده و در واقع در شمار آن داستان‌هایی است که برای رقم زدن فرجامی نیک برای داستان رستم و سهراب، ساخته شده است. از آنجا که با گذشت زمان، سرودن این حماسه‌ها، دیگر در فرهنگ ایران اسلامی جایی نداشت و گسترش عقاید اسلامی و باورهای شیعی در ایران، زمینه را برای سرودن حماسه‌های دینی فراهم ساخته بود، از اینرو جهانگیرنامه نیز از اندیشه‌های دینی و اجتماعی عصر خویش، نتوانسته برکنار بماند؛ بنابراین آنها را در خود متجلی ساخته است.

اگر نتیجه‌گیری بالا پذیرفته شود می‌توان پیشنهاد کرد که شاید زمان سرودن جهانگیرنامه بسیار متأخرتر از روزگاری باشد که برخی از پژوهشگران حدس زده‌اند. البته پژوهشگرانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند در مورد تعیین زمان سرودن این

منظومه، اختلاف نظر اساسی دارند. چنانکه ژول مول، زمان سرودن این منظومه را قرن پنجم هجری می‌دانست و عناصر داستانی آن را اصیل به حساب می‌آورد. (مول، ۱۳۴۵، ص ۴۳) اما صفا بر خلاف نظر مول، اواخر قرن ششم و یا با تأکید بیشتر قرن هفتم می‌شمارد. (صفا، ۱۳۵۲، ص ۳۳۱) برخی دیگر آن را تا قرن هشتم نیز رسانده‌اند. (طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵، ص ۵) با این حال، شمار دیگری از پژوهشگران، این حماسه را بسیار متأخرتر از این سده‌ها می‌دانند و زمان سرودن آن را به دوران صفویه، زندیه و حتی قاجاریه رسانده‌اند. (ر.ک: امیدسالار، ۱۳۸۱ ب، ص ۴۵۴) اما برای حل این مسأله اگر به سیر تاریخی حماسه‌های دینی مانند علی‌نامه (قرن پنجم)، خاوران‌نامه (قرن نهم)، شاهنامه حیرتی (قرن دهم)، غزوانه اسیری (قرن دهم)، صاحب‌قران‌نامه (قرن یازدهم)، حمله حیدری (قرن دوازدهم) و حمله راجی (قرن سیزدهم) توجه شود؛ آشکار است که به استثنای علی‌نامه، تاریخ نظم بیشتر این حماسه‌ها، متأخر و بعد از رواج تشیع در ایران است. با تکیه بر این استدلال و نیز بر اساس سخنی از گوینده گمنام جهانگیرنامه که می‌گوید: «به نظم آمد این دفتر اندر هرات» (مادح، ۱۳۸۰، ص ۳۳۹) شاید با تحقیق بیشتر بتوان گفت که عصر سرودن آن ممکن است نزدیک به دوره‌ای باشد که فرزندان تیمور، شهر هرات را مرکز فرهنگ و تمدن اسلامی قرار داده بودند و شاید قاسم مادح به تشویق دربار فرهنگ‌پرور تیموریان و به دلیل توجه و عنایت کسانی همانند بایسنقر به شاهنامه، حماسه‌ای به ظاهر ملی را انتخاب کرده که به حماسه‌های دینی آن عصر، شباهت داشته است.

یادداشت‌ها:

۱. برای آشنایی با فرامرزنامه‌های نخست و دوم، بنگرید به: خالقی مطلق، ۱۳۶۱، صص ۲۲-۴۵؛ نحوی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۱۳-۱۰۲۳.
۲. برای نمونه درباره اصالت برخی روایات فرامرزنامه دوم بنگرید به: نحوی - غفوری، ۱۳۹۰، صص ۱۶۷-۱۸۶.

۳. برزنامه نیز همانند فرامرنامه، شامل دو بخش کهن و جدید است. بخش کهن آن تاکنون چندین بار پیرایش و تصحیح شده اما بخش جدید آن، هم‌چنان به صورت خطی باقی مانده است. این منظومه سروده شاعری گمنام به نام عطایی است که احتمالاً در دوره صفویه می‌زیسته است. آنچه از این منظومه در دست داریم؛ بیش از شصت هزار بیت دارد که متاسفانه پایان داستان افتاده است. برزنامه جدید، شامل دو روایت جدا از یکدیگر است. در این منظومه علاوه بر پهلوانان کهن ایرانی که نامشان در سایر حماسه‌ها دیده می‌شود؛ با شماری پهلوانان نوظهور نیز همانند کیانشاه، گرشب ثانی، کریمان و ... روبه‌رو می‌شویم. برای آشنایی با نسخه‌های این منظومه مفصل و برخی روایات آن بنگرید به: غفوری، ۱۳۹۰، صص ۷-۱۷۰.
۴. دو منظومه «سام‌نامه» و «همای‌نامه» را، به دلیل آنکه در آن‌ها مضامین عاشقانه، بر جنگ و سلحشوری چیرگی دارد و در واقع گونه‌ای رمانس به شمار می‌آیند در این دسته‌بندی جای نداده‌ایم. هم‌چنین از منظومه‌های کوچکی مانند داستان ببر بیان، داستان پتیاره، داستان رزم سگاوند کوه و شمار دیگر باید نام ببریم که در بخش بندی دوم جای می‌گیرند؛ اما چون تصحیح نشده و به زیور طبع درنیامده‌اند از بررسی آنها چشم‌پوشی کرده‌ایم.
۵. درباره داستان اسکندر و سرگذشت تاریخی آن بنگرید به: صفا، ۱۳۵۲، صص ۸۹-۹۰؛ اسکندرنامه، ۱۳۸۷، صص ۱۸-۲۳.
۶. برخی از عناصر دینی این داستان در شاه‌نامه عبارت است از: آمدن اسکندر به مکه و زیارت بیت‌الحرام (فردوسی، ج ۶، ۱۳۸۶، ص ۴۸)، نام بردن از موسی (همان، ص ۱۶)، ابراهیم و اسماعیل (همان، ص ۴۹)، مسیحا (همان، ص ۶۹)، روح القدس (همان، ص ۶۹)، اشاره به داستان خضر و آب حیات (همان، ص ۹۲)، اشاره به یاجوج و ماجوج (همان، ص ۹۷)، هم‌چنین اشاره به صوراسرافیل (همان، ص ۹۵).
۷. یکی از پژوهشگران نوشته است: «بسیاری از عقاید اسلامی عصر فردوسی، یا به طور کلی عصر اسلامی، در شاهنامه راه یافته است. مثلاً در مناظرات خراد برزین همراه خسرو پرویز با قیصر روم، بر سر دین مسیح، وی منکر تصلیب حضرت عیسی (ع) می‌شود و می‌گوید که مردی درویش به جای او، به چلیپا کشیده شده است که تأثیر عصر اسلامی و به ویژه قرآن، در این سخن پیدا است. (ما قتلوه و ماصلبوهو لکن شبه لهم. نساء، آیه ۱۵۷) نیز خسرو در برابر تقاضای رومیان برای استرداد صلیب عیسی، که در گنج خسرو بود؛ باز سخن

از صلیب به میان می‌آورد و اعتقاد [به تصلیب عیسی] را نکوهش می‌کند.» (حمیدیان، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱).

۸. عمده ترین این تأثیرات موارد زیر است:

اشاره به هبوط آدم (اسدی، ۱۳۵۴، ص ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۸۷) (ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، ص ۲۷۹، ۴۰۴، ۶۶۱، ۶۷۳ و ۶۷۴). اشاره به پادشاهی سلیمان و وقایع مربوط به او (همو، ص ۶۸۲)؛ (فرامرنامه، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲)؛ (مختاری، ۱۳۷۷، ص ۹) داستان توفان نوح (اسدی، ص ۱۳۵۴، ص ۱۲۹)؛ (مختاری، ۱۳۷۷، ص ۵۹). اشاره به بت‌گری آزر (اسدی، ۱۳۵۴، ص ۲۱۸)؛ (ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، ص ۳۴۵) (همو، ۱۳۷۰، صص ۱۸۸-۱۸۹). اشاره به صوراسرافیل (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰)؛ (مختاری، ۱۳۷۷، صص ۴۶-۲۲۷). اشاره به سامری افسونگر (ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، ص ۴۹۸)؛ (مختاری، ۱۳۷۷، ص ۱۰). اشاره به ابراهیم خلیل‌الله (اسدی، ۱۳۵۴، ص ۴۴۱)؛ (ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، ص ۵۴۲). (همو، ۱۳۷۷، ص ۵۷۲). داستان اصحاب کهف (همو، ۱۳۷۷، صص ۴۵۴-۴۵۵). دقیانوس (همو، ص ۱۷۳). عیسی (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶)؛ (ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳)؛ (مختاری، ۱۳۷۷، ص ۵۹). یهودا، عیسا و شمعون (ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴). یاجوج و ماجوج (همو، صص ۲۷۶-۴۳۲). قارون (همو، ۱۳۷۰، ص ۱۵۸). شداد (همو، صص ۲۹۴-۴۲۹). موسی (همو، ۱۳۷۷، ص ۵۷۲). ادریس (اسدی، ۱۳۵۴، ص ۴۷۵). هود (همو، ص ۳۶). باغ ارم (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸). ابرهه (ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱). داوود (همو، ص ۲۹۹). مریم (همو، ص ۱۷۸). بخت نصر (همو، ۱۳۷۰، ص ۲۱۳). عاد (همو، ص ۴۲۹). آفریده شدن زن از پهلوی چپ مرد (کوسج، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷) کوه قاف (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲، ص ۷۱)؛ (ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، ص ۲۵۲)؛ (فرامرنامه [دوم]، ۱۳۲۴، ص ۳۱۴) (۳) (کک کوه‌زاد، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵۸). (مختاری، ۱۳۷۷، ص ۳۵).

۹. به استثنای گردآوردندگان شاهنامهٔ مثنوی ابومنصوری، که زردشتی بودند و بعدها تألیف

آنها، منبع کار فردوسی در سرودن شاهنامه قرار گرفته است.

۱۰. یادآوری این نکته ضروری است که در شاهنامه و بیشتر حماسه‌های کهن - حتی در

برخی از منظومه‌هایی که به تقلید از شاهنامه سروده شده‌است - نامها و ویژگی‌های ذات باری‌تعالی، برگرفته از باورهای ادیان ایران باستان است. برای نمونه در ابتدای نیایش‌ها،

خطابه‌ها و یا نامه‌های مندرج در شاهنامه یا دیگر متون حماسی، عمده‌ترین صفات خداوند چنین است:

خداوند جان و خرد (فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۳) خداوند جان و روان (فرامرنامه، ۱۳۲۴، ص ۲۳۴) خداوند نام و خداوند جای (فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۳)، آفریننده زمان و مکان (فرامرنامه، ۱۳۲۴، ص ۱۶۶) خدای زمین و زمان (کوسج، ۱۳۸۷، ص ۳) خداوند عناصر طبیعی همانند خداوند کیوان و گردان سپهر (فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۳)، خداوند کیوان و ناهید و ماه (ایران شان بن ابی الخیر، ۱۳۷۰، ص ۳۴۹)، خداوند خورشید و ماه (ر.ک: فرامرنامه، ۱۳۲۴، ص ۱۶۶؛ همان، ص ۲۳۴) خداوند روزی ده (فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۳؛ فرامرنامه، ۱۳۸۲، ص ۵۵؛ همان، ۱۳۲۴، ص ۱۶۸؛ کوسج، ۱۳۸۷، ص ۳) ایزد رهنمای (اسدی، ۱۳۵۴، ص ۱) دارنده کامکار (فرامرنامه، ۱۳۲۴، ص ۱۶۶) جهان‌دار (همان، ۱۳۲۴، ص ۱۶۶) جان بخش (همان، ص ۱۶۶) خداوند بی یار و انباز و جفت (همان، ص ۱۶۶) خداوند نیروی و فرّ و هنر (همان، ص ۲۳۳) دانای راز و دارای داد (اسدی، ۱۳۵۴، ص ۲۸) خداوند پاک (ایران شان بن ابی الخیر، ۱۳۷۰، ص ۳۰) خداوند پیروزی و راستی (همان، ص ۵۴) خداوند پیروزی و دستگاه (همان، ص ۳۴۹) اگرچه گاهی در کنار برخی از این صفات، به صفاتی دیگر از خداوند نیز اشاره می‌شود که متأثر از عصر اسلامی است؛ اما از نظر بسامد بسیار پایین است.

۱۱. نسبت دادن باورهای اسلامی به پهلوانان ملی، در طومارهای نقالی نیز به فراوانی دیده می‌شود. (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۰، صص ۱۱-۱۵).

۱۲. در حماسه‌های کهن‌تر نیز گاهی این مضمون دیده می‌شود. فرامرز در فتح‌نامه‌ای که برای کیخسرو می‌نویسد چنین می‌گوید:

ستایش نمودش ز یزدان پاک
 خداوند کیوان و خورشید و خاک
 خدایی که جان و روان آفرید
 به یک مشت خاکسی توان آفرید
 (فرامرنامه، ۱۳۲۴، ص ۲۳۲)

۱۳. عکس این قضیه نیز گاهی در حماسه‌های دینی دیده می‌شود. مثلاً گاهی به امام اول شیعیان (ع)، روایاتی با مضامین حماسی - اساطیری ایران، نسبت داده شده است. (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۸۶، صص ۱۱۶-۱۱۷).

۱۴. یکی از پژوهشگران نوشته است: «این امر که در قصه‌های قدیم زن می‌رود و به قصد بچه‌دار شدن مبادرت به هم‌خوابگی با مرد می‌کند به هیچ وجه حکایت از سبکی و بی‌عفتی زن نمی‌کند چنانکه تهمینه در قصه سهراب، و منیژه در قصه شاهنامه، دمن در قصه هندی نل و دمن، در دره در قصه ایرلندی، همه خویشان را تسلیم مرد کرده‌اند. در قصه‌های سایر ملل نیز نظایر اینها دیده می‌شود.» (داستان رستم و سهراب، ۱۳۸۷، مقدمه ص ۲۳).

منابع و مأخذ:

الف - کتابها

- ۱- اسدی، ابونصر (۱۳۵۴)، گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ناشر (۴).
- ۲- اسکندرنامه، (۱۳۸۷)، روایت فارسی از کالیستنس دروغین، به کوشش ایرج افشار، تهران، چشمه.
- ۳- ایرانشان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عقیقی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۴- ----- (۱۳۷۷)، کوش‌نامه، به کوشش جلال متینی، تهران، علمی.
- ۵- باسورث، ک. ا. (۱۳۸۱)، «ایران و تازیان پیش از اسلام»، تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کیمبریج، جلد سوم، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن‌انوشه، تهران، امیرکبیر. صص ۷۰۷-۷۲۵
- ۶- بانوگشسب‌نامه (۱۳۸۲)، تصحیح روح انگیز کراچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- بهار، مهرداد (۱۳۷۸)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگه.
- ۸- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲)، درآمدی براندیشه و هنر فردوسی، تهران، نشر مرکز.
- ۹- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶)، حماسه، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- ۱۰- داستان رستم و سهراب (۱۳۸۷)، مقدمه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران، زوار.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۲- رستم‌نامه (۱۳۸۷)، به کوشش سجاد آیدنلو، تهران، میراث مکتوب.
- ۱۳- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران، طهوری.
- ۱۴- طومار کهن جهانگیرنامه (۱۳۷۵)، جمشید صداقت نژاد، تهران، نیما.
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۲)، حماسه سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر.
- ۱۶- فرامرنامه (۱۳۲۴ ه.ق)، به اهتمام رستم تفتی، بمبئی، چاپخانه فیض رسان.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۲)، تصحیح مجید سرمدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۹- کک کوه‌زاد (۱۳۸۶)، مندرج در شاهنامه فردوسی، چاپ بروخیم، تصحیح عباس اقبال، مجتبی مینوی، سعید نفیسی، به کوشش بهمن خلیفه، تهران، طلایه.
- ۲۰- کوسج، شمس‌الدین، (۱۳۸۷)، برزنامه کهن، تصحیح اکبر نحوی، تهران، میراث مکتوب.
- ۲۱- کیانی، حسین (۱۳۷۱)، سوگند در زبان و ادب فارسی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲۲- مادح، قاسم (۱۳۸۰)، جهانگیرنامه، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- دانشگاه مک گیل.
- ۲۳- مختاری، عثمان (۱۳۷۷)، شهریارنامه، به کوشش غلام‌حسین بیگدلی، تهران، پیک فرهنگ.
- ۲۴- مول، ژول (۱۳۴۵)، دیباچه شاهنامه، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران، سازمان کتاب‌های جیبی.

ب- مقالات

- ۱- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۳)، «بررسی فرامرزنانه»، نامه پارسی، تهران، سال نهم، شماره دوم، صص ۱۷۶ - ۱۹۸.
- ۲- ----- (۱۳۸۶)، «ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه»، گوهر گویا، اصفهان، سال اول، شماره سوم، صص ۱۱۵ - ۱۴۲.
- ۳- ----- (۱۳۹۰)، «ویژگی روایات و طومارهای نقّالی»، بوستان ادب، شیراز، سال سوم شماره ۱، صص ۱-۲۸.
- ۴- آیلرز، ویلهلم (۱۳۸۱)، «ایران و بین‌النهرین»، تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کیمبریج، جلد سوم، قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن‌انوشه، تهران، امیرکبیر. صص ۵۹۳-۶۱۶.
- ۵- امیدسالار، محمود (۱۳۸۱) الف، «اسفندیار و آشیل»، جستارهای شاه‌نامه شناسی و مباحث ادبی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار. صص ۲۰۲-۲۱۳.
- ۶- ----- (۱۳۸۱) ب، «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی»، جستارهای شاه‌نامه شناسی و مباحث ادبی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، صص ۴۳۸-۴۶۰.
- ۷- ----- (۱۳۸۵)، «اسطوره: بیان فلسفی با استدلال تمثیلی»، جستاری در فرهنگ ایران، تهران، اسطوره، صص ۲۵۳-۲۷۵.
- ۸- ----- (۱۳۶۱)، «فرامرزنانه»، ایران نامه، آمریکا، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۶۲، صص ۲۲-۴۵.
- ۹- ----- (۱۳۷۲)، «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، گل رنج های کهن، به کوشش علی‌دهباشی، تهران، نشر مرکز. صص ۱۲۷-۱۷۰.
- ۱۰- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). «مروارید پیش‌خوک افشانندن»، سایه‌های شکار شده، تهران، طهوری، صص ۵۱-۷۰.

- ۱۱- قبادی، حسین علی (۱۳۸۹)، «منظومه‌های حماسی و عرفانی از منظر نماد شناسی»، روزنامه رسالت، شماره ۷۱۱۷.
- ۱۲- نحوی، اکبر (۱۳۹۰)، «فرامرنامه»، فردوسی و شاهنامه سرایی، تهران، فرهنگستان ادب فارسی. صص ۱۰۱۳-۱۰۲۳.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۰)، «ناگفته‌هایی درباره‌برزنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال سی و چهارم، شماره اول و دوم، صص ۳۷۱-۳۸۸.
- ۱۴- نحوی، اکبر - غفوری، رضا (۱۳۹۰)، «ده دیو از فارسی میانه تا منظومه فرامرنامه»، بوستان ادب، شیراز، سال سوم، شماره چهارم. صص ۱۶۷ - ۱۸۶.
- ۱۵- نیازکار، فرح (۱۳۸۶). «جهانگیرنامه»، دانشنامه زبان و ادبیات فارسی، جلد دوم، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، صص ۵۹۳-۵۹۵.

ج) سایر منابع

- ۱- غفوری، رضا (۱۳۹۰)، بررسی داستانهای فرامرز و خاندانش در داستانهای حماسی ایران و تصحیح فرامرز - نامه نخست، پایان نامه دکتری، شیراز، دانشگاه شیراز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی